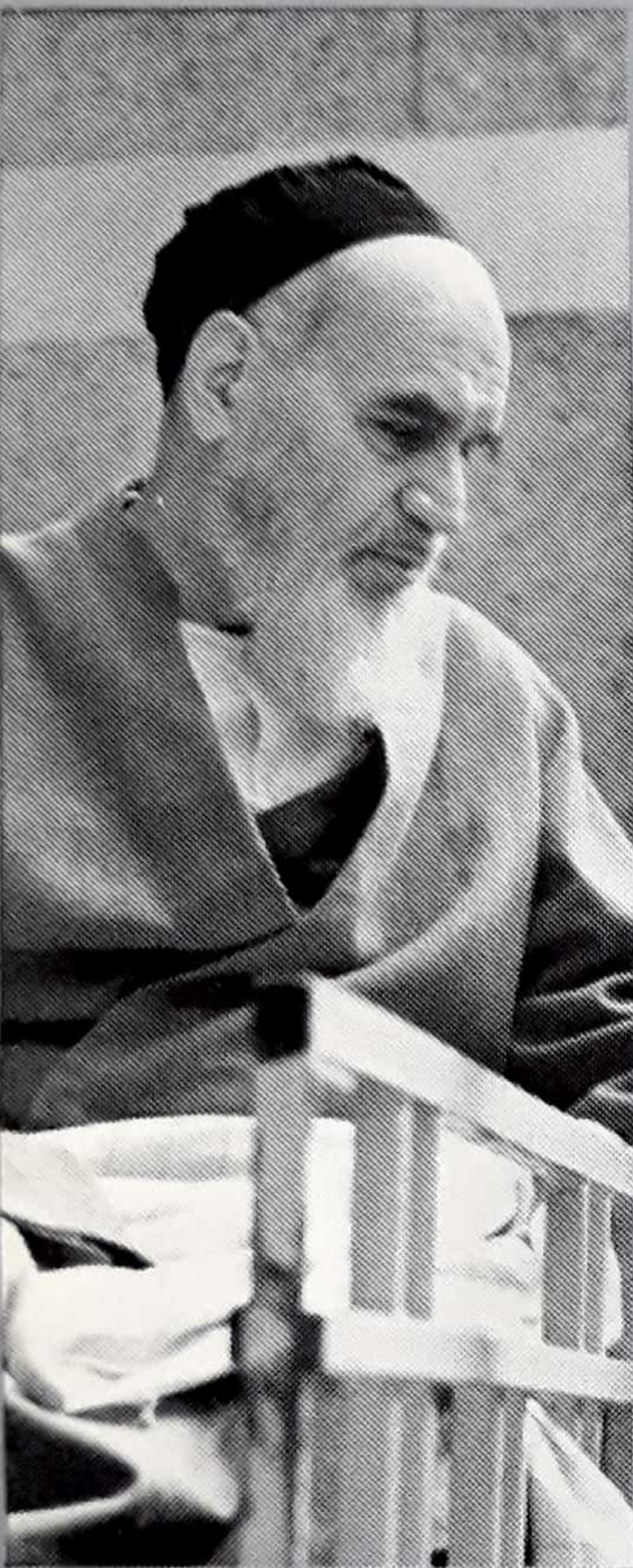




فصلنامه جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران سال اول - بهار ۱۳۶۹ - قیمت ۴۵۰ ریال



خاطرات خانم دباغ از ایام پاریس
«خانم دباغ» که در پاریس در خدمت حضرت امام
بوده اند خاطرات این ایام را چنین تشریح می‌کند



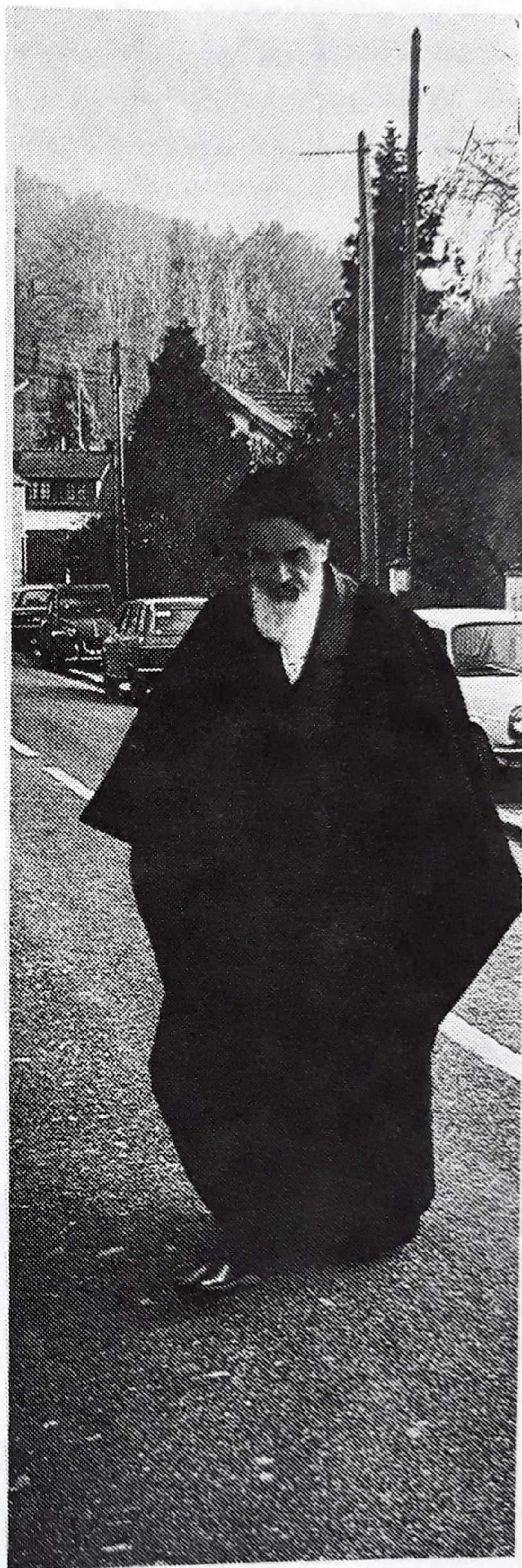
آن سفر کرده که صد قافله همراه اوست
هر کجا هست خدایا به سلامت دارش
از آنجائیکه دشمنان اسلام در ضدیت با نور خدا
یکسان عمل می‌کنند و به تعبیری: «الکفر ملّة واحدة»
هستند در جهت خاموش کردن نور خدا و مبارزه با حق،
رژیم بعث عراق که مأموری بیش نبود تا صدای حق و
حقیقت را خاموش نماید امام بزرگوار و راحلمان را تحت
نظر داشت و تنگناهای فراوانی برای ایشان فراهم
می‌کرد خصوصاً پس از اینکه رژیم منفور پهلوی در یک
مصالحه‌ای با رژیم عراق زمینه را برای ایجاد فشار و
خفقان بیشتر علیه امام فراهم کرد و روزه‌روز بر اذیت و
آزار خود افزود حضرت امام مصمم گشتند تا خاک عراق
را ترک گفته و به نقطه‌ای دیگر عزیمت نمایند. در
ابتدا تصمیم بر آن شد که ایشان به کویت بروند ولی از
آنجائیکه دولت کویت و اصولاً کشورهای تحت سلطه
در این زمینه هماهنگی لازم را انجام داده بودند که مانع
پذیرش امام شوند، از کسب این لیاقت محروم گشته و
توفیق پذیرش حضرت امام در آن کشور نصیب بی‌لیاقتها
نگردید. امام عزیز پس از مشورت با نزدیکان خصوصاً با
فرزند دلبندشان حاج احمد آقا بر آن شدند تا به یکی از
کشورهای اروپایی بروند و لذا پاریس جهت این امر
انتخاب شد.

ورود روح خدا اسوه تقوی، مرد فضیلت و شرافت،
متخلق به خلق محمد، هادی و رهنما، منجی انسان از
ذلت و اسارت، به دیار شرک و کفر و در میان مردمی تهی
از عاطفه و محبت، بیگانه با تعالیم محمد (ص)
همه‌ای افروخت و انقلابی ایجاد کرد که اثرات آن
حضور و هدایت هنوز هم دامن می‌گسترانند؛ باشد تا روزی
که خانه ظلم و کفر را یکباره ویران سازد. خاطرات
ماندن در آن دیار در آن ایام محدود که همه مسلمانان
و مستضعفان جهان به آن دوخته شده بود گفتنی و بسیار
است اما ما را مجال آن نیست که همه آن لحظات
سرنوشت‌ساز و همه آن خصال پاک الهی را در این
محدوده مقصور بگنجانیم، لذا به ذکر پاره‌ای از این
ویژگیها با الهام از سخنان یاران نزدیک آن حضرت

بسند می‌کنیم امید که در مجالهای آتی بتوانیم
خوشه‌هایی از این خرمن گهربار جهت درک کمالات و
معنویات، خصال و روحیات آن مرد خدا و در نتیجه
متخلق شدن به آن بچینیم و در این رابطه به گوشه‌ای از
خاطرات سرکار خانم دباغ می‌پردازیم که چنین
می‌فرمایند: در شب تولد حضرت مسیح علیه السلام
امام فرمودند: «این همسایه‌ها با این رفت و آمدهای زیاد
و شلوغیها خیلی اذیت شده‌اند بهتر است هدیه‌هایی
بخریم و برایشان بفرستیم از قول من هم معذرت
بخواهید» برادرها رفتند و چند جعبه شکلات و شیرینی
تهیه کردند. امام فرمودند «چند شاخه گل هم بخرید،
آخر خارجیها به گل خیلی علاقه دارند». همان شب
عید، هدایا را بین همسایه‌ها تقسیم کردند، فردای آنروز
دیدیم که خیابان پر از خبرنگار و مردم است، معلوم شد
که آمده‌اند تا بخاطر ارسال هدیه‌های شب قبل گزارش
تهیه کنند. مصاحبه‌ای هم انجام شد و امام اشاراتی در
مورد تولد حضرت مسیح (ع) داشتند که اثرات تبلیغی
بسیاری داشت.

«خانم» در پاریس به منزل یکی از
فامیلهایشان به میهمانی رفتند اما موقع
برگشت دو ساعت دیر کردند. امام سه
بار از اطاق به آشپزخانه آمدند و پرسیدند
خانم نیامدند؟ دفعه سوم اظهار نگرانی
فرمودند تا اینکه خانم تشریف آوردند و
امام با یک محبت خاصی فقط گفتند
من را دل نگران کردی.

اصولاً همه حرکات حضرت امام برای ما درس زندگی است من می خواهم بیشتر خاطراتی را نقل کنم که جنبه تربیتی داشته و در مسائل خانواده و روابط خانوادگی تأثیر دارد. خاطریم هست در همان ایامی که در فرانسه بودیم روزی خانم به منزل یکی از فامیلهایشان به میهمانی رفتند اما موقع برگشتن دو ساعت از وقتی که به حضرت امام گفته بودند که برمیگردند دیرتر شده بود و هنوز برنگشته بودند امام که همه کارهایشان را با ساعت و دقیقه تنظیم می کردند سه بار از اطاق به آشپزخانه آمدند و پرسیدند خانم نیامدند؟ دفعه سوم فرمودند نگران شده ام شما نمی توانید وسیله ای پیدا کنید که تماس بگیریم؟ تا اینکه خانم تشریف آوردند اما وقتی خانم آمدند با یک محبت خاصی روبروی خانم نشستند و فقط گفتند من را دلنگران کردی! خوب است برادران ایمانی به این شیوه برخورد توجه داشته باشند. سرکار خانم دباغ در ادامه خاطرات خودش چنین می فرمایند: وقتی وارد نجف شدم از امام وقت خواستم که بروم خدمتشان. این ملاقات ۲ ساعت و ۲۰ دقیقه طول کشید و در تمام مدت با دقت و حوصله به حرفهایم گوش میدادند و بعضی موارد که خلاصه می کردم مخصوصاً در مورد آنچه که در زندان بر من گذشته می فرمودند که کامل توضیح دهید. بگوئید که با خانمها در زندان چه میکردند. بهرحال من توضیح کامل دادم و آخر صحبتهایم گفتم حالا تکلیفم را نمیدانم اگر خارج از کشور بمانم ۸ تا بچه ام را چه کنم؟ اگر بروم ایران ساواک دستگیرم می کند. فرمودند بمانید تا وضع عوض شود. گفتم بروم فلسطین کنار دست خواهران و برادران فلسطینی بجنگم؟ فرمودند بله هر جا که می توانید به مسلمانان خدمتی کنید تکلیف است. این امر حکایت از آن دارد که حضرت امام راجع به نقش زن در مبارزه چه نظری دارند. که البته در وصیتنامه هم بدان اشاره دارند و می فرمایند: «ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه های فرهنگی و اقتصادی و نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت و از محرومیتهایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از



احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر مسلمانان تحصیل نمودند شجاعانه و متعهدانه خود را رهاند و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود بدست نادانان و بعضی آخوندهای بی اطلاع از مصالح مسلمین بوجود آورده بودند خارج نموده اند. و آنانکه توان جنگ ندارند در خدمت پشت جبهه بنحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شغف بلرزه درمی آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می لرزاند اشتغال دارند».

در این رابطه یعنی درخصوص دیدگاه حضرت امام نسبت به زن به این نقطه می رسیم که ایشان مثبت شخصیت مستقل زن بودند و مرد را مُحق در دخالت به امور خصوصی زن نمی دانستند و به واقع برخورد ایشان با خانواده گویای یک تفکر عمیق اسلامی بود. به نقل از خانم حضرت امام که فرمودند: در هفته اول زندگی مشترکشان حضرت امام از ایشان دو مطلب را خواستار شده بودند؛ عمل به واجبات و ترک محرمات و اجرای سایر امور را به خواست ایشان واگذار کرده اند و می بینیم که حدود ۵۰ سال بعد یعنی در سال ۵۷ در پاریس هنگامیکه خانم الیزابت تارگود خبرنگار انگلیسی از حضرت امام سؤال می کند که تحت لوای حکومت اسلامی آیا خانمها حق انتخاب لباس غربی یا چادر را دارند؟ در پاسخ حضرت امام می فرمایند: خانمها حق انتخاب فعالیت و سرنوشت و پوشش را دارا هستند؛ گویا از دید این خانم خبرنگار هیچ مشکلی برای خانمها وجود ندارد جز انتخاب لباس و زن را فقط در حیطة لباسش ارزیابی می کنند که اگر لباس غربی پوشید به تمام شوون و حقوق خویش دست یافته است و گرنه، که نه؛ درحالیکه با توجه به شرایط انتظار می رفت از حقوق انسانی، اجتماعی سیاسی و اقتصادی زنان سؤال می شد اما امام توجه به بی مایگی سؤال کرده و پاسخ را جامع می فرمایند. که پاسخ گویای حقیقتی است مبتنی بر اینکه زن در همه کارها آزاد است اما با موازین یعنی در ترک واجب و عمل به حرام آزاد نیست، همان چیزی که در ابتدای زندگی از همسرشان خواسته بودند. این

ثبات رأی در همه موارد و در اصول پذیرفته شده ایشان مشهود است؛ از جمله آزادیهایی که ایشان در مورد همه و نیز فرزندانسان معتقد بودند حق انتخاب همسر بود لذا بهنگام ازدواج دخترهایشان می فرمودند من فلانی را مناسب تشخیص دادم اما نظر صائب و نهائی بعهدہ شما فرزندان است و در صورت عدم تمایل دختران به ازدواج مسئله منتفی بود.

این روح بزرگ در تمامی مسائل زندگی فقط و فقط خدا را ناظر دانسته و مطابق فرامین الهی عمل می نمودند و بهمین علت کلیه حرکات و سکنات، کلام و فرمانش را رهروان راهش نصب العین خود قرار داده و به گوش

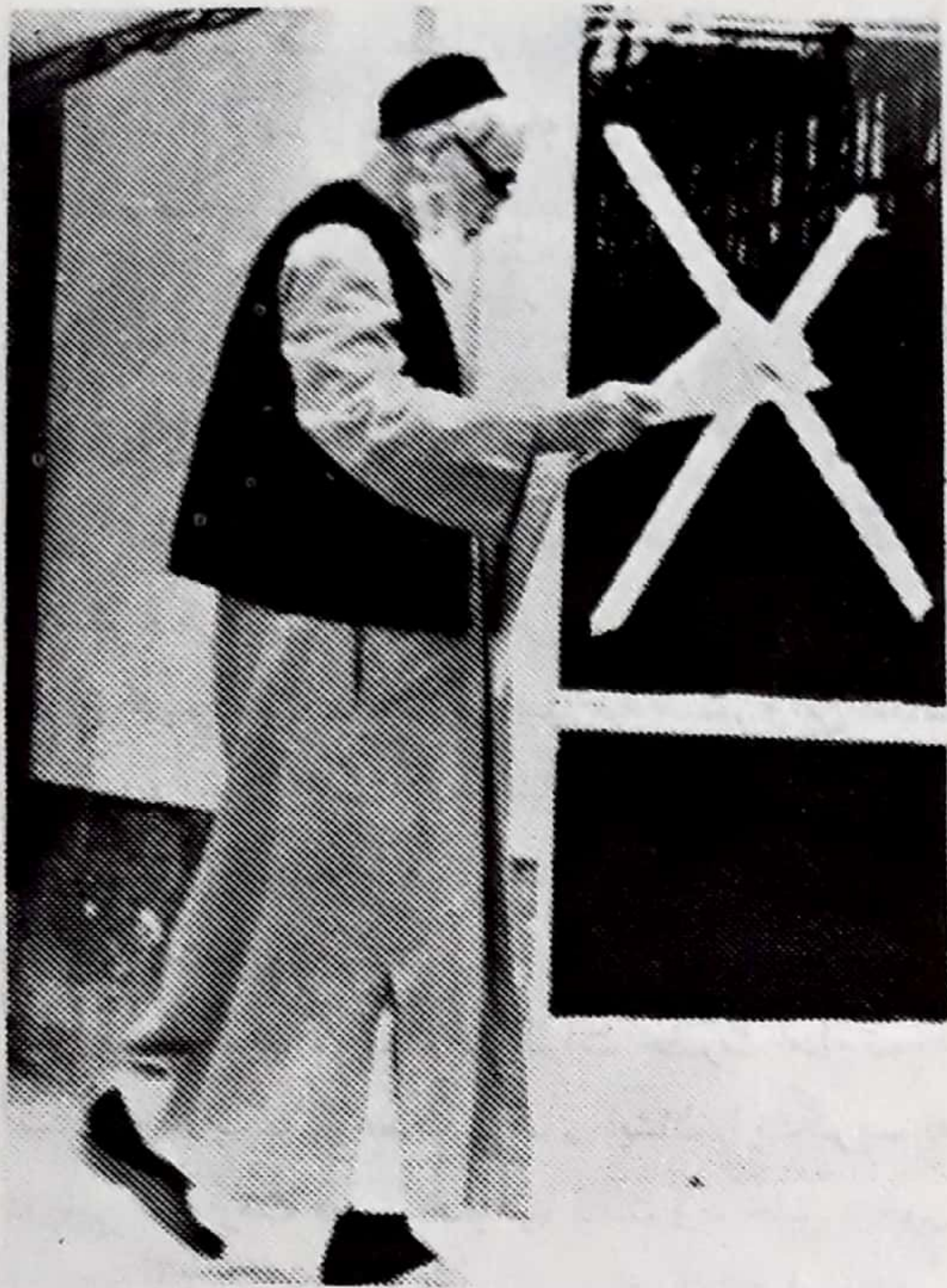
* از جمله آزادیهایی که امام (ره) در مورد همه از جمله فرزندانسان معتقد بودند، حق انتخاب همسر بود.





جان می شنوند و نیز بهمین علت است که میلیونها انسان در سراسر جهان او را تنها رهبری می دانند که الهی است و می تواند آنها را به مقصد برساند؛ باز به گوشه ای دیگر از ماجراهای پاریس از زبان خانم دباغ توجه می کنیم: خاطره ای از امام بیاد دارم که بیان کننده نکات ظریف اخلاق نیکوی ایشان و رعایت حقوق همנוعان است: روزی بر حسب اتفاق که تعداد میهمانان منزل امام زیاد شده بود پس از صرف غذا و جمع کردن ظروف دیدم که امام به آشپزخانه آمدند پرسیدم که چرا حضرت امام به آشپزخانه آمده اند؟ فرمودند امروز ظروف زیاد است آمده ام کمکتان کنم من مبهوت اینهمه عظمت روح و بزرگی ایشان مانده بودم شاید این درس خوبی باشد برای آقایان که با خانم خانه تشریک مساعی نموده و تفاهم بیشتری ایجاد نمایند.

خلاصه آنکه از آن ایام خاطرات بسیار است و اگر بنا شود که همه آنچه دیدیم و شنیدیم بازگو کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ می شود و لذا این بخش را با یک خاطره دیگر که بیان کننده اهمیت است که حضرت امام برای شعائر مذهبی قائل بودند به پایان می بریم: در شب عاشورا در نوفل لوشاتو بعد از اینکه نماز تمام شد امام فرمودند: «کسی هست که روضه بخواند؟ و به یکی از برادرها امر فرمودند که روضه بخواند و همه ناظر بودند که امام دستمالشان را درآوردند و شروع کردند به گریه کردن. این عمل حضرت امام بما آموزش داد که در حادثه ترین جریانات سیاسی اجتماعی، هدف و مقصد که احیای سنت رسول... می باشد فراموش نشود. و حقیقتاً او مصداق بارز این دعا بود که می فرماید: اللهم أحسن حیوة محمد و آل محمد و أمتی ممات محمد و آل محمد.



* خانم دباغ: «ناظر بودم که امام علاوه بر اخبار ایران که مرتب در جریان آن بودند، از اخبار دنیا هم مطلع می شدند.»

روزنامه‌هایی را که در خارج از کشور در مورد ایران مطلبی می‌نوشتند ترجمه کنند و همان شب بدست امام برسانند و ایشان وقت می‌گذاشتند و مطالب را می‌خواندند.»

در این باره خانم طباطبائی نیز چنین می‌گویند:
 «وقتی یک جریان سیاسی اتفاق می‌افتاد خوب می‌رفتیم بیرون و طبعاً هر کدام هم یک تفکر خاصی داشتیم. مثلاً در راهپیمائی‌ها شرکت می‌کردیم چه زمان بنی‌صدر و چه جریان‌های دیگر بعد از انقلاب، وقتی برمی‌گشتیم حضرت امام از تک‌تک ما جدا جدا می‌پرسیدند چه خبر بود؟ و ما آن قضایا را تعریف می‌کردیم، من بعد متوجه شدم که حضرت امام با این کار چند نتیجه می‌گیرند یکی اینکه اولاً از نقاط مختلف، از افراد مختلف این جریانات را می‌شنوند. حال فرض کنیم ما ۶ نفر هستیم اهل خانه جدا جدا تعریف می‌کردیم و هر کدام از محلی که رفته بودیم خبر می‌آوردیم. با این حرکت حضرت امام هم جدا جدا خبرها را دریافت می‌کردند و هم اینکه افراد را می‌شناختند که چه نقطه‌نظراتی دارند؟ که مثلاً من

است، خلق را به سوی حق رهنمون است.

یعنی مبارزه با ظلم و کفر، مبارزه با استبداد و استکبار و بالاخره، مبارزه با شیطان بجهت استقرار حق. شیطان باید برود تا... حاکمیت داشته باشد چه شیطان درون و چه شیطان بیرون. و چون رسالتش، ماموریتش و تکلیفش ایجاب می‌کند که دست خلق را برای وصول به حق بگیرد. پس راه مبارزه را نیز باید بدانها بیاموزد. اما این راه طولانی و همه‌جانبه است باید دشمن شناخته شود تا راه بهتر شناسانده شود.

باید اطلاعات دقیق و همه‌جانبه باشد، نمی‌توان تنها به یک نقطه اتکاء کرد.

در این باره خانم دباغ از خاطرات خود در فرانسه چنین می‌گوید: «بعضی از ما فکر می‌کنیم که اگر اتفاقی بیفتد بالاخره ما هم خبردار می‌شویم ولی ناظر بودم که امام علاوه بر اخبار ایران که مرتب در جریان آن بودند سه ساعت اخبار کشورهای دیگر را که به زبان فارسی پخش می‌شد می‌شنیدند. نوه‌ی ایشان موجهای رادیو را تنظیم می‌کردند و می‌بردند خدمتشان که از اخبار دنیا هم مطلع شوند. برادران هم موظف بودند که تمام